**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری**

**بحث: استصحاب**

**14010808**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

بحث سر این بود که آیا استصحاب در مجهولَی التاریخ ذاتاً جاری می‌شود و به تعارض تساقط می‌کنند یا ذاتاً جاری نمی‌شود. طبیعتاً فایدۀ این بحث در جایی هست که اگر به تعارض ساقط بشوند شرطش این است که هر دو موضوع ما اثر داشته باشند. ولی اگر به بحث، ذاتاً اگر جاری نباشند دیگر به آن بحث‌ها نمی‌کشد. بنابراین اگر آن مجهولَیْ التاریخ یکی‌شان اثر داشته باشد یکی‌شان اثر نداشته باشد اینجا تعارضی در کار نیست. کلامی مرحوم حاج شیخ داشتند که اینجا در واقع شبهۀ مصداقیۀ نقض یقین به شک هست. آقای داماد هم یک بیانی دارند، این بیان تا حدودی در همان فضا سیر می‌کند. در آن مثال معروفی که مثلاً اسلام وارث و موت موروث را ما در نظر می‌گیریم، ما سه تا آن مرحوم آخوند بحث را این شکلی دنبال کرده بود که ۳ تا آن، سه ساعت در نظر می‌گیریم، ساعت اوّل نه اسلام وارث بوده است، نه موت موروث. ساعت دوم و سوم مردد بین این که اوّل اسلام بوده است، در نتیجه در زمان موت وارث مسلمان بوده، پس بنابراین ارث می‌برد. یا اوّل موت بوده است، پس بنابراین در زمان موت اسلام هنوز تحقق پیدا نکرده بوده ارث نمی‌برد. اینجا فرض کنید ما می‌خواهیم عدم اسلام وارث را استصحاب کنیم تا زمان واقعی موت. اشکال این هست که زمان واقعی موت ممکن است ساعت دوم باشد، ممکن است ساعت سوم باشد. اگر زمان واقعی موت ساعت دوم باشد استصحاب عدم اسلام تا زمان دوم می‌شود کرد، اشکال ندارد. ولی اگر زمان واقعی موت زمان سوم باشد، معنایش این است که اسلام در زمان دوم واقع شده، پس آن عدم اسلام به یقین نقض شده، بنابراین اینجا نقض یقین به یقین هست. این بیانی بود که مرحوم آقای حاج شیخ داشته، شبیه همین بیان، بیان آقای داماد هم شبیه همین بیان هست. ایشان تعبیرشان این هست که ما می‌توانیم عدم اسلام را تا ساعت دوم استصحاب کنیم، ولی ساعت دوم که موضوع اثر نیست. آن که موضوع اثر هست ساعت واقعی موت است. و ساعت واقعی موت ممکن است ساعت سوم باشد. اگر ساعت واقعی موت موروث ساعت سوم باشد آن اسلام وارث، یعنی عدم اسلام وارث به وسیلۀ اسلام از بین رفته و دیگر ما نمی‌توانیم عدم اسلام را به ساعت سوم بکشیم و چون موضوع ساعت سوم هست این امکان‌پذیر نیست. خب این تعبیر آقای داماد.

مرحوم آقای حاج شیخ تعبیری که مطرح می‌کنند این هست که اینجا شبهۀ مصداقیۀ نقض یقین به شک هست. چون ممکن است در این مثال معروف اسلام وارث و موت موروث ما عدم اسلام وارث را می‌خواهیم استصحاب کنیم به ساعت سوم نمی‌شود، به ساعت واقعی نمی‌شود چون ساعت واقعی ممکن است ساعت سوم باشد که در ساعت سوم دیگر عدم اسلام تبدیل به اسلام شده. خب این تعبیری هست که مرحوم آقای حاج شیخ دارند و مشابهش در کلام مرحوم آقای داماد هم هست. مرحوم امام تعبیری که می‌کنند، تعبیر این هست که شما دو چیز را با هم خلط کردید. ما نمی‌خواهیم عدم اسلام را تا ساعت سوم بکشیم، به عنوان ساعت سوم. ما عدم اسلام را به ساعت واقعی موت می‌خواهیم بکشیم و عدم اسلام تنها در صورتی که ساعت واقعی موت ساعت دوم باشد عدم اسلام می‌تواند به ساعت واقعی کشیده بشود. یعنی ما در صورتی که مثلاً، ایشان تعبیر می‌کنند که این دو تا گزاره با همدیگر فرق دارند. آن این است که اگر کسی بگوید که مرگ، یعنی اسلام وارث تا ساعت سوم ادامه داشته است، عدم اسلام وارث تا ساعت سوم ادامه داشته است. ما این را تکذیب می‌کنیم، عدم اسلام تا ساعت سوم ادامه نداشته و می‌دانیم که عدم اسلام تا ساعت سوم ادامه نداشته باشد. ولی اگر یک بیّنه‌ای قائم شد، یک خبر واحدی قائم شد گفتش که عدم اسلام وارث تا زمان واقعی موت ادامه داشته باشد، این ممکن است واقعیت داشته باشد. چون ممکن است ساعت واقعی موت ساعت دوم باشد و عدم اسلام تا ساعت دوم امکان ادامه دارد و همین مقدار کافی است. این تعبیری هست که مرحوم امام می‌کند.

البته اینجا آیا آقای شهیدی اینجا یک بحثی را مطرح می‌کنند، حالا من امروز بعد از ظهر در کلاس راهنما کلام آقای شهیدی را می‌خوانیم در جلد سوم ابحاث اصولیه‌شان، ایشان مفصل این بحث را وارد شده و من حالا وارد ریزه کاری‌ها، آقای شهیدی معمولاً بحث‌هایشان مفصل هست، وارد همۀ نکات بحثی ایشان نمی‌شوم، فقط همین تکه‌ای که این تکۀ بحث را دارد که عبارت باشد از، که این را به عنوان تقریب چهارم از تقریباتی که به عنوان احتمالات کلام مرحوم آخوند هست ذکر کردند. آقای حاج شیخ این کلام را به عنوان تقریب کلام مرحوم آخوند ذکر نکرده، ولی آقای داماد این را به عنوان تقریب کلام مرحوم آخوند ذکر کرده و خب با بعضی از تکه‌های کلام مرحوم آخوند جور نمی‌آمده، گفته آنها را اشتباه کرده، یعنی اینجوری حل کرده، یک ان قلت و قلتی در کلام مرحوم آخوند اینجا هست، این ان قلت و قلت را با این تقریب اصلاً جور در نمی‌آید، گفته ایشان سهو کرده، یادش رفته که چی می‌خواسته بگوید و اینجوری در واقع آقای، خود آقای داماد هم توجه دارد که این با کلام مرحوم آخوند به طور کامل جور در نمی‌آید. این است که اینجوری چیز کرده که این ان قلت و قلت اشتباه کرده. این که این کلام کلام مرحوم آخوند باشد خیلی بعید است و با کلام مرحوم آخوند سازگاری ندارد، همچنان که آقای آسید علی محقق که این قسمت تقریراتش را نوشته در پاورقی اشاره می‌کند که این با کلام مرحوم آخوند سازگاری ندارد و واقعاً سازگاری ندارد. ولی حالا صرفنظر از بحث سازگاری داشتن با کلام مرحوم آخوند و سازگاری نداشتن با کلام مرحوم آخوند این را. آقای شهیدی اینجوری تعبیر می‌کنند می‌گویند که این در واقع پذیرش این کلام بر مبنای پذیرش استصحاب فرد مردد است. اگر کسی استصحاب فرد مردد را بپذیرد این کلام مرحوم امام را هم می‌تواند بپذیرد و مرحوم امام که استصحاب فرد مردد را نمی‌پذیرد نمی‌تواند این کلام را بیاورد، چون این در واقع بازگشت به استصحاب فرد مردد است، به این معنا که ببینید ما در واقع. یک نکته‌ای در مورد استصحاب فرد مردد بگویم، فرض کنید که ما نمی‌دانیم در این اتاق زید بوده است یا عمرو بوده است، یقین داشتیم یک شخصی در این اتاق بوده، اگر زید بوده است آن حتماً باقی است مثلاً. اگر عمرو بوده است، زید عالم بوده است حتماً باقی است. عمرو عالم بوده است، حتماً باقی نیست. و ما اینجا استصحاب کنیم بقای آن فرد واقعی را، استصحاب فرد مردد این را، استصحاب می‌کنیم می‌گوییم یک فردی اینجا بوده، نمی‌دانیم زید است، نمی‌دانیم عمرو است، استصحاب می‌کنیم بقای آن فرد واقعی را. نسبت به این فرد واقعی که این وسط بوده ما یقین داریم دیگر که یک فردی، فرد عالمی اینجا بوده ولو نتوانیم تشخیص بدهیم که این عالم زید است یا عالم عمرو است. لازم نیست علی اجماله ما اشاره می‌کنیم می‌گوییم یک عالمی اینجا بوده است، آن عالم واقعی را استصحاب می‌کنیم. این بحث فرد مردد این است. این نکته را توجه بفرمایید ما عنوان فرد مردد را نمی‌خواهیم استصحاب کنیم. ما از دریچۀ این عنوان اجمالی آن واقع موجود در خارج را می‌خواهیم استصحاب کنیم. یک واقعیتی اینجا وجود دارد، آن واقعیت منشأ اثر هم هست. آن واقعیت منشأ اثر هست. فرض کنید که اگر من گفته باشم اگر عالمی در اتاق باشد باید تصدق بدهند. زید در اتاق باشد. این مثال را هم اینجوری در نظر بگیرید که حکمی که اینجا وجود دارد آن حکم مثل هم است، اگر زید در اتاق باشد من باید صدقه بدهم، عمرو هم در اتاق باشد باید صدقه بدهم. من اینجوری می‌گویم، می‌گویم آن عالم واقعی که اینجا وجود دارد این نمی‌دانم هنوز هست یا هنوز نیست تا وجوب تصدق بیاید. استصحاب می‌کنم بقای آن فرد واقعی را. ببینید نسبت به آن فرد واقعی ما می‌توانیم از دو دریچه حکایت کنیم. یکی از دریچۀ عناوین تفصیلیه، عنوان زید و عنوان عمرو که این عنوان‌های تفصیلی هستند. از دریچۀ عنوان تفصیلی ما شک نداریم، چون زید را یقین داریم دیگر در اتاق نیست، عمرو را هم یقین داریم در اتاق هست. پس از دریچۀ عناوین تفصیلیه شک نداریم. ولی از دریچۀ آن عنوان اجمالی، آن فردی که قبلاً در این اتاق بود، با این عنوان اشاره می‌کنیم به آن فرد واقعی. خب آن فردی که قبلاً در این اتاق بود ما نمی‌دانیم هنوز در اتاق هست یا هنوز در اتاق نیست. استصحاب می‌کنیم بقاء آن فرد واقعی را. و این نکته را هم توجه بفرمایید ممکن است شما بگویید که اثر روی عنوان زید و عمرو رفته، یعنی مثلاً شارع گفته که اگر زید در اتاق بود شما باید تصدّق بدهید. اگر عمرو هم در اتاق بود باید تصدق بدهید. شما اثر برای عنوان زید است و برای عنوان عمرو هست. بنابراین چطوری می‌خواهید آن واقع را استصحاب کنید. پاسخ مطلب این است که اثر برای زید و عمرو نیست، اثر برای محکی زید و عمرو هست. زید و عمرو عنوان هستند. آن محکی زید و عمرو هست که اثر دارد، آن واقعیت خارجی هست. و لازم نیست استصحاب از دریچۀ همان عنوانی انجام بشود که نسبت به اثر از همان دریچه اثر آمده باشد. یعنی شارع مقدس یک موقعی می‌گوید زید اگر در اتاق بود واجب است اکرامش کنی. زید اگر در اتاق بود. لازم نیست من علم به آن واقعیت خارجی از دریچۀ زیدیت زید داشته باشم، اثر برای محکی زید است. همچنین گفته عمرو اگر داخل اتاق باشد شما باید تصدق بدهید. اثر برای محکی عمرو است، بنابراین و ما استصحاب را لازم نیست از دریچۀ عنوان زید به عنوان عمرو بکنیم. ما استصحاب را از دریچۀ همان، یعنی از دریچۀ یک عنوان دیگر به آن واقعیت خارجی اشاره می‌کنیم. می‌گوییم آن واقعیت خارجی قبلاً، با همین عنوان اجمالی، می‌گوییم یک شخصی که در این اتاق بوده، این که می‌گوییم اجمالی یعنی نسبت به عناوین تفصیلیه‌اش اجمالی است. یعنی عنوان تفصیلی‌اش را نمی‌دانیم که بر او زید منطبق است یا عمرو منطبق است. ولی ما به عنوان کار نداریم، به آن معنون خارجی کار داریم. و آن معنون خارجی را ما از طریق این عنوان اجمالی الذی کان فی الاتاق، الذی کان فی الغرفة، از این دریچه به آن حکایت می‌کنیم. ما نحن فیه هم همین است، ببینید ما یک ساعت دوم داریم، یک ساعت سوم داریم. نسبت به ساعت دوم اگر این را در نظر بگیریم ما در ساعت دوم شک داریم. نمی‌دانیم عدم اسلام وارث در ساعت دوم، حالا این نکته را هم عرض بکنم، در آن فرد مردد هم چند جور فرد مردد داریم. یک موقعی فرد مردد این هست که هر دو فرد نسبت به هر دو فرد عناوین تفصیلیه یقین داریم. یکی‌اش را یقین داریم به وجود، یکی‌اش را یقین داریم به ارتفاع. یک موقعی هست نه یکی‌اش را یقین داریم که موجود است، یکی‌اش را شک داریم که موجود هست یا موجود نیست. این یک جور. یک صورت دیگر این هست که ما یکی‌اش را یقین داریم معدوم است، آن یکی‌اش را شک داریم موجود است یا معدوم است. آن جایی که نسبت به عناوین تفصیلیه هر دو فردش معدوم باشد به اصطلاح نسبت به عناوین تفصیلی که نگاه می‌کنیم هیچ شکی نداریم، آنجا یک جور اشکال را می‌شود تقریب کرد، اشکال این هست که وقتی عناوین تفصیلیه را نگاه می‌کنیم اصلاً شکی وجود ندارد. ولی جایی که نسبت به یکی از این دو تا عنوان شک داریم. حالا نسبت به عنوان دیگر یا یقین داشته باشیم یا یقین به بقا داشته باشیم یا یقین به ارتفاع داشته باشیم اینجا اشکال این شکلی طرح می‌شود که ما باید علی ای تقدیرٍ نقض یقین به شک باشد، در حالی که احتمال دارد آن فردی را که ما داریم استصحاب می‌کنیم آن فرد همان فردی باشد که به وسیلۀ عنوان دیگر وقتی به آن اشاره می‌کنیم به وسیلۀ عنوان دیگر وقتی اشاره می‌کنیم ما به آن یقین داریم. یعنی اینجا ببینید، مثلاً فرض کنید ما اگر زید در اتاق باشد حتماً رفته است، ولی عمرو در اتاق باشد ممکن است رفته باشد ممکن است نرفته باشد. اینجا ما استصحاب بقای آن فرد واقعی اشکالش این نیست که اصلاً شک نداریم. نه، نسبت به یکی از عناوین تفصیلی شک داریم، نسبت به عنوان تفصیلی دیگر شک نداریم. و ما اشکال اینجوری ممکن است طرح بشود که شما باید علی ای تقدیرٍ شک داشته باشید. این که بر فرض، بر یکی از دو فرض شک داشته باشید کفایت نمی‌کند. ما نحن فیه هم از این قسم است، یعنی فرد مرددی هست شبیه همین، نسبت به زمان البته. ما زمان دوم و زمان سوم را که می‌سنجیم اگر عدم اسلام را بخواهیم به زمان سوم سرایت بدهیم یعنی موت واقعاً در موت موروث در زمان سوم اتفاق افتاده باشد یقین داریم که عدم اسلام به زمان سوم ادامه نداشته است.

**شاگرد:** فرض این است که معلوم التاریخ اسلام است، مجهول التاریخ

**استاد:** نه اصلاً بحث معلوم التاریخ و مجهول التاریخ هر دو مجهول التاریخ هستند. ولی می‌گوییم که ما نمی‌دانیم زمان موت دوم هست یا زمان موت سوم است؟ می‌خواهیم عدم اسلام وارث را به زمان واقعی موت استصحاب کنیم. بحث این هست که زمان واقعی موت ممکن است زمان دوم باشد، ممکن است زمان سوم باشد. اگر موت در زمان سوم اتفاق افتاده باشد، در زمان سوم حتماً عدم اسلام دیگر ادامه ندارد. چون بالأخره عدم اسلام یا زمان دوم یا زمان سوم دیگر ادامه پیدا نکرده دیگر. عدم اسلام تبدیل شده به اسلام. پس عدم اسلام تا زمان سوم حتماً کش نداشته، استمرار نداشته. پس بنابراین ما می‌دانیم عدم اسلام موروث تا زمان سوم ادامه نداشته است. اما عدم اسلام تا زمان دوم مشکوک است، این درست است. بنابراین عدم اسلام را به زمان دوم ما می‌توانیم ادامه بدهیم. این استصحاب فرد مردد هست.

البته این نکته را هم بگویم، این که استصحاب فرد مردد هست، مرحوم امام استصحاب فرد مردد را قبول ندارد ولی با این حال اینجا این استصحاب را جاری کرده. من دقیق نمی‌دانم مرحوم امام استصحاب فرد مردد را در کجا جاری نمی‌داند. اگر ایشان استصحاب فرد مردد را در جایی که نسبت به هیچ یک از آن عناوین تفصیلیه شک نداریم جاری نمی‌داند این با آن فرق دارد. یعنی عرض کردم فرد مردد سه تا مثال دارد، یک مثالش این است که المردد بین معلوم البقاء و معلوم الزوال، این یک صورت. المردد بین معلوم البقاء و المشکوک. المردد بین معلوم الزوال و المشکوک. این مثال ما، مثال آخری است، یعنی المردد بین معلوم الزوال و المشکوکه. چون اگر ما ساعت موت، ساعت سوم باشد، عدم اسلام معلوم است که زائل شده، تبدیل به اسلام شده. اگر دومی باشد،

**شاگرد:**

**استاد:** نه معلوم نیست، ممکن است باشد ممکن است نباشد.

**شاگرد:** اگر دوم باشد آن هم قطعاً سوم است دیگر. اگر این یکی دوم باشد آن یکی می‌شود سوم و قطعاً ادامه داشته تا زمان دوم.

**استاد:** نه، حالا فرض کنید که، حالا اگر صورتش اینجوری باشد که مردد باشد که ساعت دوم یا ساعت سوم است این درست است، ولی اگر ممکن است هر دوی اینها مقارن باشند. اگر تقارن هر دو را احتمال بدهیم این صورت است. یعنی احتمال بدهیم که در یک زمان هم اسلام تحقق پیدا کرده باشد هم موت تحقق پیدا کرده باشد. اگر این را، بستگی دارد که مثال را چجوری فرض کنیم.

**شاگرد:** استصحاب چند نوع تفاوتی ندارد یعنی تفاوتی در همین حدی

**استاد:** داخل در این صورت و آن صورت می‌شود. این اگر مرحوم امام استصحاب فرد مردد را در هیچ یک از فروضش جاری نمی‌داند به نظر می‌رسد که اینجا نباید این استصحاب را اینجا جاری کند. ولی اگر استصحاب فرد مردد را بین افرادش فرق بگذارد، بین صور مختلفش فرق بگذارد اینجا داخل در آن قسم فرد مرددی هست که مردد بین معلوم الزوال و المشکوکه، داخل در آن قسمش است. باید دید این قسم را ایشان قبول می‌کند یا این قسم را قبول نمی‌کند. جایی که مردد بین معلوم الزوال و المشکوک باشد این را قبول می‌کند یا قبول نمی‌کند. عرض کنم خدمت شما البته من به نظرم جوهر مطلب اگر آدم اشکال خاصی بخواهد بکند نباید بین این صور فرق بگذارد. یعنی یک موقعی ما بحث آن واقع را ملاحظه می‌کنیم از دریچۀ هر عنوانی از عناوینی که ملاحظه بشود. خب اینجا ما به عنوان اجمالی شک داریم و این عنوان اجمالی شک کافی است داشته باشیم و استصحاب بکنیم. ولی اگر گفتیم که نه ما، حالا این را ملاحظه بفرمایید. حالا بحث آقای شهیدی همین قسمت بحث، بحث آقای شهیدی خیلی مفصل است این را ملاحظه بفرمایید فکر کنم در مدرسه هم هستش این جلد ششم تقریرات ایشان، بحث ایشان هست، بعد از ظهر این بحثش را دنبال می‌کنیم. البته آقای شهیدی خیلی مفصل وارد شده، یعنی از زوایای مختلف، من آن محصَّل و به آن نکتۀ اصلی بحث را وارد شدم، وارد بعضی ریزه کاری‌هایش نشدم، آن حالا بعضی ریزه کاری‌هایش را کلاس راهنما دنبال می‌کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان